پیشخوان

نظری و گذری بر «خاطرات سیاسی احمد ملکی» روایتی از شکل‌گیری و فروپاشی یک تشکل

■ شاهد توحیدی

بی‌تردید تشکیل جبهه ملی ایران وحالات ومنش تشکیل‌دهندگان آن، از موضوعات در خور خوانش در تاریخچه نهضت ملی است. بی‌تردید در چنین خوانشی، آنچه بیش از هرسند دیگری به کار می‌آید، روایات و مشاهدات تشکیل‌دهندگان این تشکل است که می‌تواند آیینه‌ای از زمینه‌ها و پیامدهای ایجاد این گروه سیاسی باشد. آنچه در این مختصر به حضورتان معرفی می‌شود، خاطرات احمد ملکی از مؤسسان جبهه ملی ملی و مدیر مسئول روزنامه ستاره است که پس از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در روزنامه خویش نشر داد و هم‌اینک مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را در قالب یک کتاب نشر داده است. این مرکز در دیباچه‌ای که بر صدر این کتاب نشانده، درباره تاریخچه تشکیل جبهه ملی آورده است: «انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در مهر ماه ۱۳۲۸ توسط دولت ساعد آغاز شد. دخالت‌های هژیر، وزیر دربار و بسیاری از صاحب‌نفوذان، اعتراض بسیاری از شخصیت‌های سیاسی را برانگیخت. مصدق‌السلطنه به همراه ۱۹ نفر از نخبگان و روزنامه‌نگاران، در اعتراض به انتخابات در ۲۲ مهر ماه در کاخ شاه متحصن شدند. آنها خواستار لغو انتخابات بودند. تحصن پس از چند روز بی‌هیچ نتیجه‌ای پایان یافت. متحصنین در روز اول آبان در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و پایه‌های جبهه ملی بنیاد نهادند. جبهه ملی هدف اساسی خود را اصلاح قانون انتخابات، قانون مطبوعات و اصول حکومت نظامی اعلام کرد. ترور هژیر توسط فداییان اسلام موجب بطلان انتخابات گردید و در انتخابات مجدد، آقای مصدق، مکی، شایگان، بقایی، حائری‌زاده، عبدالقدیر آزاد و نریمان از اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. با بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله کاشانی و مبارزات بی‌امان وی علیه انگلیسی‌های نفت‌خوار و وابستگان آنها و قتل رزم‌آرا، جبهه ملی قدرت تازه‌ای

کارتی که به مناسبت تأسیس جبهه ملی ایران منتشر شد

یافت و مجبور شدند مسئولیت اجرایی کشور را به مصدق بسپارند. حرکت گروه‌های مختلف که تا قیام ۳۰ تیر به سوی همگرایی پیش می‌رفت پس از این واقعه به واگرایی انجامید و هرلحظه شکاف موجود بین رهبران و هدایتگران حرکت ملی بیشتر شد تا اینکه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت مصدق سقوط کرد و سایر رهبران نیز به انزوا کشیده شدند.»

مقدمه نگار این اثر، در معرفی احمد ملکی نگارنده این خاطرات و تبیین نسبت وی با جبهه ملی و شخص دکتر حسین فاطمی نیز می‌نویسد: «احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره، یکی از رجال و فعالان سیاسی است که خود در جریان تحصن و تأسیس جبهه ملی بوده و حوادث و وقایع منجر به تشکیل و ترکیب گروه‌ها را با دقت مشاهده کرده است. ملکی یکی از اعضای جبهه ملی بود که از جبهه ملی جدا شد و از مخالفین سرسخت مصدق گردید. ملکی پس از کودتای ۲۸ مرداد، خاطرات خود را روزانه طی ۵۹ شماره در روزنامه‌ستاره منتشر کرد. با اینکه ملکی از روزنامه‌نگاران معروف ایران است خاطرات وی بسیار نامنظم، تکراری و فاقد انسجام منطقی است. در این حال این خاطرات به دلیل حضور نویسنده‌اش در جبهه ملی می‌تواند بسیاری از ناگفته‌های تاریخی را بیان کند. به علاوه این خاطرات می‌تواند علت شکست احزاب را در ایران تبیین نماید. به عقیده وی، انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی که در دوران حکومت دکتر مصدق برگزار شد، آخرین چوب حراجی بود که بر پیکر جبهه ملی وارد شد و اطرافیان مصدق که او را به عنوان فردی مومن به قوانین و وطن‌پرست می‌دانستند. هر ریاکاری و عوام‌فریبی و بدتر از همه، جاه‌طلبی چیز دیگری از او نیافتند. سراسر متن خاطرات به مطالعه و بررسی شخصیت و اعمال دکتر مصدق و دکتر فاطمی پرداخته است. از آنجا که وی، خود از دوستان فاطمی بود و در حقیقت دکتر فاطمی به نوعی از برکشیدگان وی محسوب می‌شد توانسته است توصیفی دقیق و نظام‌مند از افکار و فعالیت‌های وی ارائه دهد. او در نهایت، به سعایت دکتر فاطمی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق و بدگویی از روزنامه باختر امروز، اشاره و آن را امری بسیار ناپسند در دوران حیات سیاسی دکتر فاطمی قلمداد می‌کند. نویسنده این خاطرات مهم‌ترین علت شکست مصدق را جاه‌طلبی و استبداد شخصی وی می‌داند و یادآور می‌شود که اگر وی چند صباحی نیز توانست شاهد پیروزی را در آغوش بکشد، مرهون تبلیغات و پروپاگاندایی بود که وی به مانند سایر دیکتاتورها اعمال می‌کرد.»

۱۳۳۱. نمایی از یکی از تجمعات هواداران حزب توده در تهران

نظری و گذری بر «نسبت حزب توده با نهضت ملی ایران» از منظر احسان طبری

حزبی برای درانداختن ایران به دامان غرب!

■ محمدرضا کائینی

احسان طبری

از تئوری پردازان حزب توده

بازخوانی نسبت نهضت ملی ایران با جریانات متنوع و مطرح آن روزگار، از سرفصل‌های شاخص بازخوانی تاریخچه این نهضت به شمار می‌رود. بی‌تردید درمیان این جریانات متکثر، «حزب توده ایران» جایگاهی مهم را به خویش اختصاص داده و نقشی درخور تأمل را بازی کرده است. این حزب در اوایل سربرآوردن نهضت ملی تا اوج‌گیری آن و نیز ظهور توفیقات مهم این جنبش اجتماعی، همچنان در سودای واگذاری نفت شمال به دولت روسیه بود، چیزی که از اساس با فلسفه و هویت نهضت ملی تضاد داشت و مردم و رهبران جنبش، به هیچ روی آن را نمی‌پذیرفتند. در دوره دوم حاکمیت دکتر مصدق که فهم واقعیت‌های نهضت، تاحدی بر جزمیت تئوریک این حزب پیروز شد، توده‌ای‌ها راه دیگری انتخاب کردند و این بار در کسوت حامیان قاطع این جنبش ظاهر گشتند. شاید بتوان علت اتخاذ این سیاست را، خوش‌بینی مفرط دکتر مصدق به امریکایی‌ها دانست که توده‌ای‌ها علاج آن را کنترل وی با تظاهر به حمایت از او انگاشته بودند. به هرروی باید اذعان داشت که ترکتازی این حزب در این دوره، تنها به زیان نهضت تمام شد و عقبه مذهبی این جنبش را از آن جدا و بخش زیادی از مراجع وقت تقلید و علما را بدان بدبین ساخت. سران حزب توده در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن نیز، در صدد بودند که بار دیگر با تظاهر به حمایت از انقلاب اسلامی و رهبری سازش‌ناپذیر آن، بار دیگر با همان راهبرد دوران نهضت ملی ظاهر شوند و مسیر آن را منحرف سازند که این بار هوشیاری نظام و مردم این اندیشه را ابتر ساخت و آنان را از نیل به مقصود خویش بازداشت. برخی تئوری‌پردازان و رهبران این حزب در دهه نخست استقرار نظام اسلامی، با بازگویی پاره‌ای از خاطرات خویش، به افشا و نقد برخی رویکردهای جریان متبوع خود در دوران نهضت ملی پرداختند که «احسان‌الله طبری» در زمره ایشان به شمار می‌رود. وی در این دوره با نگارش اثر «کژراهه» سعی کرد که آن دوره از تاریخ را، با محوریت رفتارهای حزب توده مورد تحلیل قرار دهد. مقالی که هم‌اینک پیش روی شماست، درپی خوانش و تحلیل مختصر دیدگاه‌های احسان طبری از این دوره از تاریخ معاصر ایران است. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

■ **مروری بر رویدادهای نهضت ملی ایران از پیدایش تا افول**

همانگونه که اشارت رفت، طبری در «کژراهه»، راهبرد حزب توده را به نقد کشیده است. او قبل از ورود به بخش مهم بحث، در آغاز سعی دارد با ارائه تقسیم‌بندی زمانی خود از این نهضت، فهرستی از وقایع مهم آن را ارائه نماید. ارائه این فهرست علاوه بر آنکه خواننده خالی‌الذهن را تاحدی در جریان وقایع نهضت می‌گذارد، دیدگاه یکی از تئوریسین‌های حزب توده را درباره چینش این وقایع نشان می‌دهد. طبری در این‌باره می‌نویسد:

«در این دوران (۱۳۳۵- ۱۳۲۹) حوادث تکان‌دهنده‌ای مانند طرح مسئله نفت و انعقاد قرارداد گس- گلشائیان، نخست‌وزیری رزم‌آرا به عنوان عامل امپریالیسم انگلستان به مثابه پشتوانه این قرارداد، بازگشت آیت‌الله کاشانی و فعالیت گروه اسلامی «فدائیان اسلام»، که منجر به قتل رزم‌آرا شد، رد قرارداد خائنانه گس- گلشائیان در مجلس شانزدهم، طرح مجدد مسئله نفت و تشکیل دولت مصدق، افشای اسناد خانه سدان و عقیم ماندن وساطت هاریمن، استعفای غیرمنتظره مصدق و تشکیل کابینه سوم قوام، فعالیت پرشور آیت‌الله کاشانی و دعوت از مردم علیه قوام که منجر به حادثه ۳۰ تیر شد و به مقابله شاه با آیت‌الله کاشانی و دستور بازداشت او و منجر گردید، شکست قوام و پیروزی مردم و آغاز دوره دوم دولت دکتر مصدق، قطع رابطه سیاسی با انگلستان و انحلال مجلس سنا به مثابه پایگاه فراماسونری و دربار از جمله این حوادث است. ولی دوره دوم حکومت مصدق که حزب توده آن را دوران تصحیح مشی خود در قبال مصدق می‌نامد، دورانی است که اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بالا می‌گیرد و منجر به کنار گذاشتن آیت‌الله کاشانی به عنوان رئیس مجلس (در انتخابات ریاست در دومین سال این مجلس) و روی کار آمدن دکتر معظمی دست نشانده مصدق و سرانجام منحل کردن مجلس، یعنی بازستاندن نهایی تأثیر و قدرت آن از دست آیت‌الله و جلوگیری از مبارزه او برای تشکیل کنگره اسلامی می‌شود. آیا اعلامیه تکان‌دهنده آیت‌الله کاشانی را که در واقع پیش‌نمونه خواست‌های انقلاب اسلامی و خط امام امت است و در آن موقع انعکاس جهانی یافت، رهبران حزب توده خوانده و بدان توجه لازم کرده بودند؟ آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای درباره این اعلامیه گفت: این سازمان که اتحادیه اسلامی جهانی است، باید میان دو بلوک شرقی و غربی، قوه سوم و بیطرفی باشد. تشکیل چنین اتحادیه نیرومندی، برای توازن قوا و حفظ صلح در جهان نیز مفید خواهد بود. این اعلامیه، با وجود انعکاس جهانی‌اش، چشم رهبران توده را نگشود، زیرا آنها مسئله‌ای به عنوان اسلام را به رسمیت نمی‌شناختند.»

■ **مصدق و بی‌اعتنایی به تلاش امپریالیسم برای کودتا**

نویسنده در بخش آغازین تحلیل خویش از نهضت ملی ایران، به رغم آنکه حزب متبوع وی در دوره دوم حکومت دکتر مصدق، خود را حامی وی در برابر «امپریالیسم» می‌انگاشت، به وی تاخته که چرا در برابر واقعه ۲۸ مرداد واکنش تدافعی نشان داده و باانفعال مطلق، موجب پیروزی آن شده است؟ شاید از یک منظر بتوان حق را به طبری داد، چه اینکه رفتار نخست‌وزیر در دوره دوم زمامداری، بیشتر به کسی می‌مانست که درصدد یافتن بهانه‌ای برای رفتن بود و نه اراده‌ای قوی برای ماندن:

«در دوران دوم حکومت مصدق، امپریالیسم متحد امریکا و انگلیس با به راه انداختن توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ برای خروج شاه و جلوگیری از خروج او به نام مردم و به میدان آمدن سرلشکر زاهدی به عنوان نامزد دربار برای نخست‌وزیری، زمینه را برای کودتا فراهم می‌کردند و کودتا (که بدون شک مصدق، ولو بر حسب آژیر صریح آیت‌الله کاشانی به وسیله ارسال نامه ۲۷ مرداد خطاب به او، از آن مطلع بود) با کمترین مقاومت دولتش روبه‌رو نشد و مصدق به عنوان قهرمان مبارزه با امپریالیسم جای نیرنگ‌آمیز خود را در تاریخ باز کرد. از طرف امپریالیست‌ها این بازی به قدری پیچیده و ماهرانه طراحی شد که تا افشاگری اخیر و علنی شدن اسناد، تشخیص نقش دو شخصیت توسط مردم و حتی توسط «کارشناسان» سیاست بازشناخته نشد و حقیقت بار دیگر چون ماه منور زیر ابر دروغ پنهان ماند که تا امروز چهره را عیان ساخت. در جریان ملی کردن صنایع نفت، دو خط متمایز از همان آغاز مشخص شد: خط آیت‌الله کاشانی مبنی بر تجمع مردم مسلمان ایران و تأمین وحدت کشورهای مسلمان علیه امپریالیسم و کمونیسم و نشان دادن امکان پیروزی در رزم برای ملی کردن نفت بر امپریالیسم به همه مسلمانان از طرفی و خط مصدق دایر بر تخریب مواضع انگلستان ولی مدارا با امریکا و دربار و قوام و زاهدی و بیرون رفتن از صحنه برای پیروزی نهایی دسیسه مشترک انگلستان و امریکا و رها کردن سکان دولت به خائنانی که قرارداد کنسرسیوم را منعقد کردند، با حفظ «نام نیک» برای خود، از طرف دیگر.»

■ **حزب توده و اشتباه ربط دادن «کارکرد مذهب» به گذشته**

احسان طبری در نخستین گام از خود انتقادی حزبی، به هیچ گرفتن مذهب- که برخاسته از جهان‌بینی و مسلک حزب توده است- را از عوامل اساسی ابطال فرضیات و آرمان‌های این گروه در دوران نهضت ملی می‌داند و بر این باور است که نگاه از پیش شکل گرفته رهبران این حزب به وقایع کشوری مذهبی چون ایران، به مثابه پاشنه آشیل این جریان در آن دوره تاریخی به شمار می‌رود: «حزب توده که در اثر فضای باز (بعد از روی کار آمدن مصدق و ریاست مجلس آیت‌الله کاشانی) به امکاناتی برای بسط فعالیت خود دست یافته بود، به قدرت نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بدل شد. این مسئله به جای آنکه حزب توده را آگاه سازد و از نیروی عاقل و مهم‌تر اینکه رهبر مردم به درستی استفاده کند، با دست زدن به ماجراجویی‌های گوناگون، آلت دست امپریالیسم شد و به نام دفاع از شوروی، در انداختن ایران به دامن غرب سهیم شد. چنانکه متذکر شدیم، خودپسندی کمونیستی، انگیزه آن شد که مارکسیست‌ها و در مورد مشخص رهبری حزب توده، خواه در داخل ایران و در مقابله با وقایع و خواه در خارج، پدیده‌ای به نام اسلام را مورد توجه قرار ندهند و نقش مؤثر آن را در میان توده‌ها و در سازماندهی و تشکیل حوادث نبینند. در اثر این خودپسندی که پرده‌ای در برابر دیدگانش کشیده بود، آنان در شروع جریان نفت، غیر از خود و منافع محتمله شوروی، در این جریان هیچ چیز دیگری را ندیدند و شعار رسوای ملی کردن صنایع نفت جنوب را در مقابل ملی کردن صنایع نفت در ایران قرار دادند. وقتی قاسمی خارج شد و موج انتقادات در درون حزب، علیه حزب بالا گرفت، کیانوری شروع کرد به نقش مصدق و بورژوازی ملی توجه کردن، ولی رهبری در اینجا نیز از محتوای مردمی خط آیت‌الله کاشانی غافل می‌شود زیرا ماتریالیسم، نقش مذهب را تنها در گذشته بسیار می‌بیند و تظاهر آن را در شرایط کنونی به‌مثابه باقی مانده ارتجاعی گذشته دور می‌نگرد لذا اشتباه در تشخیص دوران نفت تنها مخصوص قاسمی نیست و تنها محدود به تنگ‌نگری کیانوری و بقیه اعضای رهبری نمی‌باشد، بلکه در خارج نیز همه ما، به ویژه رادمنش و اسکندری، توجه خود را به مصدق معطوف می‌داشتند و از احساس ملی‌گرایی مصدق غرق وجد و شادی می‌شدند. این قضاوت در پایه مشی آنها بود و هست. عمق این اشتباه هنگامی روشن می‌شود که به تحلیل جریان ملی کردن نفت در اسناد تاریخی در شوروی نظر بیفکنیم. مثلاً پروفسور اولیانفسکی در کتاب خود تاریخ نوین ایران که توسط حزب توده ترجمه و نشر یافته، پس از دادن منظره مغشوشی از مسئله نفت درباره نقش آیت‌الله کاشانی چنین می‌نویسد: جناح راست جبهه ملی ایران (کاشانی، بقایی، حائری‌زاده و مکی) حافظ منافع روحانیون، مالکین و بورژواهای ضدانگلیسی بود و فعالانه علیه دموکرات‌ها و کمونیست‌ها اقدام می‌کرد. این جناح که خود وابسته به امپریالیست‌های امریکا بود، سعی می‌کرد تا مسئله را به نفع امریکا حل و فصل نماید.»

■ **و سرانجام ۲۸ مرداد...**

همانگونه که اشارت رفته، یکی ازانتقادات عام و فراگیر عمومی نسبت به دکتر مصدق در ماجرای ۲۸ مرداد، عدم اتخاذ واکنش دفاعی و سپردن کار به چوب به دستان خیابانی است. طبری نیز این انتقاد به مصدق را می‌پذیرد، اما در عین حال به حزب توده- که مدعی مبارزه با رویکردها وتحرکات امپریالیستی است- نیز می‌تازد که آنان چرا با برخی توجیهات سست وغیر قابل قبول، میدان را برای جولان ۲۵ ساله امریکا در ایران بازگذارده‌اند: «کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرآغاز یک سلسله خیانت‌ها و جنایت‌های عظیم به دست شاه و خانواده و درباریانش و اتحاد عمال ایرانی امریکا و انگلیس، که بر دولت و مجلس تسلط داشتند، گردید. در مقابل کودتا، دولت مصدق مقاومتی نکرد. حزب توده با گذراندن وقت و تلفن به مصدق تصمیمی نگرفت و بعدها در قبال اعتراض عمومی اعضای حزب و مردم، در نشریه کمیته مرکزی (مورخ بهمن ۱۳۳۲) چنین توضیح داد: اگر اقدام عمومی مسلحانه انجام می‌دادیم، شکست و سرکوبی شدیدتر می‌شد و ما، پیشقراولان را، در نبردی نامساوی، بدون آمادگی عمومی، از دست می‌دادیم. در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر از تضییقات پس از ۲۸ مرداد روی دهد!... عدم عمل در قبال کودتا تضاد با تظاهر به قدرت از طرف حزب توده، در دوران حکومت مصدق، داشت. پس از روشن شدن وجود سازمان نظامی در کنار حزب توده که بیش از ۶۰۰ نفر عضو آن بودند، معما حل ناشدنی‌تر شد و حیرت عمومی و کناره‌گیری از حزب و در نتیجه افت پرستیژ و حیثیت حزب حاصل آن بود. در نتیجه حزب با الهام‌گیری از خط ماجراجویانه کیانوری و خسرو روزبه سیاست جبران را اجرا کرد. دادن تعلیمات نظامی به دست نظامیان به افراد غیرنظامی، نقشه انجام عملیات پارتیزانی در شمال با استفاده از وجود جنگل در این نواحی، تخریب تأسیسات و تجهیزات ارتش در قعله‌مرغی و آتش‌زدن هواپیما، دزدی اسلحه از انبار سربازخانه‌ها و امثال آن، نمونه‌هایی از اعمال جبران است که باعث لو رفتن افراد نظامی و غیرنظامی، اسناد، منزل‌ها، اتومبیل‌ها، وادار کردن دشمن مسلط ولی وحشت‌زده به واکنش می‌شود و پایان این واکنش خردشدن سازمان گسترده حزب توده است.»

■ **ایران پس از ۲۸ مرداد**

طبری به عادت مألوف خویش در احصای وقایع هر دوره، آنگاه که به رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌رسد، نخست به شمارش پیامدهای این واقعه می‌پردازد که آئینه‌ای از نگاه وی به آثار این رخداد است: «با شکست نهضت‌ملی و پیروزی کودتای امپریالیستی اقدامات مهم و فوری برای ترمیم ضرباتی که در دوران ملی کردن صنعت نفت به موانع امپریالیسم و ارتجاع وارد شده بود، به عمل آمد. روابط قطع شده با انگلیس از طرف دولت زاهدی تجدید شد، مذاکرات برای تأسیس کنسرسیوم نفت یا اتحاد چهار دولت امپریالیستی (امریکا، انگلیس، فرانسه، هلند) برای غارت نفت ایران انجام گرفت، مصدق محاکمه شد، دکتر فاطمی وزیر خارجه نستوه او تیرباران شد، برخی از رهبران حزب توده محکوم شدند. عده کثیری از افسران توده‌ای اعدام شدند. عده‌ای پای فرار را بر قرار مرجح دانستند یا در ایران با ساواک همکار و همگام شدند. پیمان بغداد در دوران نخست‌وزیری علاء منعقد گردید. آیت‌الله کاشانی که علیه انعقاد کنسرسیوم اعلامیه شدیداللحنی داد به جرم «تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت» در سن ۸۰ سالگی بازداشت شد. فدائیان اسلام اعدام شدند. در زمان نخست‌وزیری منوچهر اقبال سازمان امنیت جنایتکار به دست تیمور بختیار تشکیل گردید و نفوذ وسیع سرمایه‌های کشورهای مستکبر در ایران گسترش بی‌سابقه یافت.»

■ **حزب توده پس از ۲۸ مرداد**

شاید بتوان آنچه طبری در کژراهه آورده است را یکی از خواندنی‌ترین گزارش‌ها درباره تأثیرات واقعه ۲۸ مرداد بر فرآیند داخلی حزب توده دانست. تصویری که طبری از فضای درونی حزب تصویر می‌کند، مملو از تضاد، اتهام و فرافکنی است که هریک این ناکامی را به دیگری احاله می‌کند. بعید به نظر می‌رسد که این گزارش ساختگی و برای ارائه آدرس غلط از شرایط حزب از آن دوران باشد: «پس از آنکه حزب توده هرگونه تأثیری در جامعه را از دست داد، درباره نقش جاسوسی تخریبی امپریالیستی در بروز خطاها و اشتباهات این حزب، میان رهبران حزب توده در خارج، حدسیاتی زده می‌شد. کیانوری، یزدی را به عنوان کسی معرفی می‌کرد که در اطرافش گوش‌هایی وجود دارند و مطالب یزدی را به بیرون می‌رسانند. کیانوری، علی شرمینی برادر کوچک شرمینی را از نوع این گوش‌ها می‌شمرد و به‌طور کلی سوءظن او به یزدی زیاد بود. برعکس رادمنش و اسکندری نهایت اطمینان را به یزدی داشتند، ولی آنها کیانوری را مستقیم یا غیرمستقیم (یعنی به‌علت همسری‌اش با مریم فیروز) متهم می‌ساختند. اسکندری در آغاز ورود به مهاجرت شوروی، ضمن گزارشی با توضیح روش کیانوری در مورد دولت مصدق، آن را به راه دوری مربوط می‌کرد و می‌نوشت: وقتی پیوند کیانوری با خاندان فیروز را می‌بینند، ناچار به این نتیجه می‌رسد که اقدامات غلط و اشتباهات بزرگ او از کدام سرچشمه آب می‌خورد. در مقابل، قاسمی در انتقاد اسکندری و رابطه‌اش با یزدی، همین جمله آب از کدام چشمه است را تکرار می‌کند و به تعریض، اسکندری را مورد تردید قرار می‌دهد. کشاورز صریحاً در مذاکرات خصوصی خود می‌گفت کیانوری عامل امپریالیسم است ولی این مسئله را به شکل رسمی نگفت. اخیراً در مقاله‌ای که در لوموند نشر داده، کیانوری را دست مسکو نامید! فروتن ضمن گزارش مفصلی درباره شرمینی، در آغاز آمدنش به شوروی در دوران استالین، و با بازشمردن یک مشت «فاکت‌ها»، شخصیت شرمینی را زیر سؤال قرار داد. پس از نامه فروتن، باشکیروف، نماینده حزب کمونیست، از رادمنش و من درباره نوشین (که به خارج آمده و در دوشنبه ساکن بود) و شرمینی سؤالاتی کرد. هر دوی ما مختصات مثبت برای آن دو نفر ذکر کردیم. بعدها، یک‌روز باشکیروف به خانه ما در مسکو آمد و بدون مقدمه گفت شرمینی عامل خودفروخته (پلاتنی_آگنت) امپریالیسم است. من گفتم با این نظر موافق نیستم و ما در عمل برخورد نکردیم که او شخص بی‌اعتقادی است. این جریان در آغاز آمدن سه نفر (قاسمی، فروتن و بقراطی) بود و من براساس شناختی که در ایران از شرمینی داشتم از وی دفاع کردم، اما حالا خوش‌بینی مطلق گذشته را ندارم. البته بدون سند و تنها بر اساس قرائن. نمی‌توان حیثیت افراد را ملعبه ساخت و به همین جهت نیز سخنی درباره اشخاص نمی‌گویم ولی در جریان عجیب حزب توده و امکان رخنه مستقیم و غیرمستقیم دشمنان امپریالیستی و ارتجاعی کاملاً ممکن است. در این‌باره تاریخ گواهی خواهد داد.»

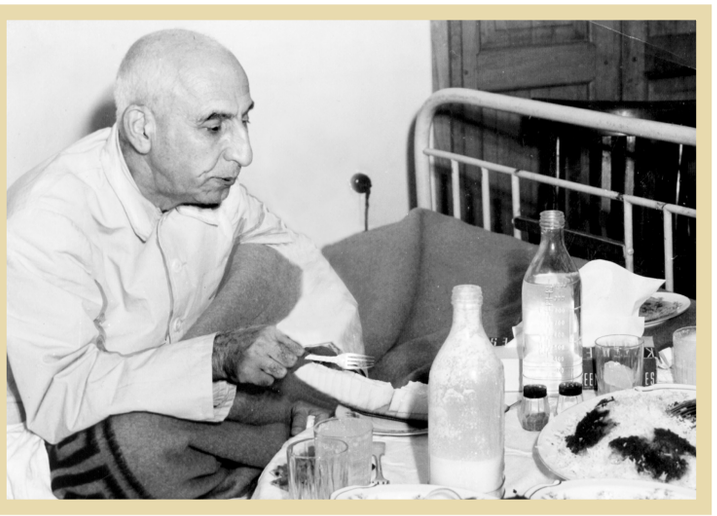

۱۳۳۱. دکتر محمد مصدق در منزل شخصی

> **در دوره دوم حاکمیت دکتر مصدق که فهم واقعیت‌های نهضت، تاحدی بر جزمیت تئوریک حزب توده پیروز شد، توده‌ای‌ها راه دیگری انتخاب کردند و این بار در کسوت حامیان قاطع این جنبش ظاهر گشتند. شاید بتوان علت اتخاذ این سیاست را، خوش‌بینی مفرط دکتر مصدق به امریکایی‌ها دانست که توده‌ای‌ها علاج آن را کنترل وی با تظاهر به حمایت از او انگاشته بودند**